

۱ با توجه به بیت‌های زیر، به پرسش‌های داده شده، پاسخ دهید.
«تو قلب فسرده‌ی زمینی / از درد ورم نموده یک چند
بفکن ز پی این اساسِ تزویر / بگسل ز پی این نژاد و پیوند»
الف) نوع کدامیک از ترکیب‌های «قلب فسرده» و «قلب زمین»، اضافی است؟
ب) یک ترکیب وصفی در بیت دوم بیابید و بنویسید.

۲ معنی لغات مشخص شده را بنویسید.
الف) بگرای چو اژدهای گرزیه
ب) در آخر اتاق یکی از مردان معقر دهکده کتاب را بر روی زانو گشوده بود.
ج) خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد
د) با حال استیصال پرسیدم: «پس چه خاکی به سرم بریزم؟»
ه) چشمه‌ی آب سردی که در تموز سوزان کویر از دل یخچالی بزرگ بیرون می‌آید.
و) بخند؛ زیرا خنده‌ی تو / برای دستان من، / شمشیری است آخته

۳ درباره‌ی شیوه‌ی بیان نویسنده توضیح دهید.

۴ از متن درس (دماوندیه) ، چهار ترکیب وصفی که اهمیت املایی داشته باشند، بیابید و بنویسید.

۵ در بیت: «ای مشتِ زمین بر آسمان شو / بر وی بنواز ضربتی چند» واژگان مشخص شده چه آرایه‌ای را پدید می‌آورند؟

۶ با توجه به ابیات زیر چرا زمین به سوی آسمان مشت زده است؟
«چون گشت زمین ز جور گردون / چونین خفه و خموش و آوند،
بنواخت ز خشم بر فلک مشت / آن مشت تویی تو ای دماوند»

۷ در شعر زیر معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.
بخروش چو شرزه شیر اِرغند

۸ در عبارت زیر معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.
تو قلب فسرده‌ی زمینی

۹ در بیت «ای مشتِ زمین بر آسمان شو/ بر وی بنواز ضربتی چند»، در «مشت زمین» آرایه‌ی ادبی وجود دارد.

۱۰ در بیت «پنهان مکن آتش درون را/ زین سوخته جان، شنو یکی پند»، منظور از «سوخته‌جان» چه کسی است؟

۱۱

ابیات زیر را بخوانید و به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.
 «از سیم به سر یکی کله خود / ز آهن به میان یکی کمر بند
 تا چشم بشر نبیند روی / بنهفته به ابر، چهر دل بند»
 الف) منظور شاعر «کله خود سیمین» و «کمر بند آهنین» چیست؟
 ب) شاعر در بیت دوم، به کدام صفت کوه دماوند اشاره می‌کند؟

۱۲

شعر زیر را به نثر روان بنویسید.
 از سیم به سر یکی کله خود / ز آهن به میان یکی کمر بند

۱۳

در هریک از ابیات زیر «کافور» در چه معنایی به کار رفته است؟
 الف- سوسن کافوربوی، گلبن گوهر فروش / زمی ز اردیبهشت گشته بهشت برین
 ب- تا درد و ورم فرو نشیند / کافور بر آن ضماد کردند

با توجه به متن زیر، به ۳ پرسش بعدی پاسخ دهید.
 «گر آتش دل نهفته داری / سوزد جانت، به جانت سوگند
 ای مادر سرسپید، بشنو / این پند سیاه بخت فرزند
 از سر بکش آن سپید معجر / بنشین به یکی کبود اورند»

۱۴

در بیت اول «آتش دل» چه مفهومی دارد؟

۱۵

مقصود از «مادر سرسپید» چیست؟

۱۶

در مصراع دوم بیت آخر، شاعر چه خواسته‌ای را مطرح می‌کند؟

۱۷

در بیت زیر معنی واژه‌ی مشخص شده را بنویسید.
 چون گشت زمین زجور گردون / چونین خفه و خموش و آوند

با توجه به دو بیت زیر:
 «تا وارهی از دم ستوران / وین مردم نحس دیومانند
 با شیر سپهر بسته پیمان / با اختر سعد کرده پیوند»

۱۸

بیت دوم بیانگر کدام صفت کوه دماوند است؟

۱۹

«ستوران» توصیف چه کسانی است؟

۲۰

«شیر سپهر» مجازاً چه معنایی دارد؟

۲۱

در بیت «پنهان مکن آتش درون را / زین سوخته جان، شنو یکی پند»، منظور از سوخته جان چه کسی است؟

باتوجه به ابیات زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

«تا چشم بشر نبیندت روی
تا وارهی از دم ستوران
بنهفته به ابر، چهر دل‌بند
وین مردم نحس دیو مانند،
با شیر سپهر بسته پیمان
با اختر سعد کرده پیوند»
۱) شاعر چه دلیلی برای پنهان کردن چهره‌ی دماوند آورده است؟
۲) «شیر سپهر» در بیت آخر اشاره به چیست؟

با توجه به ابیات زیر به ۳ سؤال داده شده پاسخ دهید.

«از سر بکش آن سپید معجر
تو مشّت درشت روزگاری
بنشین به یکی کبود اورند
از گردش قرن‌ها پس افکند
زین بی خردان سفله بستان
داد دل مردم خردمند»

در بیت اوّل مقصود شاعر از «سپید معجر» چیست؟

در کدام بیت تشبیه دیده می‌شود؟

در بیت سوم منظور از «بی‌خردان سفله» چه کسانی است؟

در بیت زیر شاعر، کوه دماوند را به چه مانند کرده‌است؟ چرا؟
«از سیم به سر یکی کُله خود
ز آهن به میان یکی کمر بند»

در بیت «تا درد و ورم فرو نشیند/ کافور بر آن ضماد کردند»، «ورم» و «کافور» به ترتیب استعاره از چیست؟

با توجه به توصیف‌ها، به نظر شما مقصود شاعر از دماوند چیست؟

«ورم» و «کافور» در شعر، استعاره از چیست؟

در بیت دوم، منظور شاعر از کُله خود سیمین و کمر بند آهنین چیست؟

ب) این اساس یا این نژاد یا این پیوند (ص ۳۵)

۱ الف) قلب زمین (ص ۳۴)

۲ الف) نوعی مار سمی (ص ۳۵)

ب) سالخورده (ص ۱۶۱)

ج) بیگانگان (ص ۲۶)

د) درماندگی (ص ۱۳۴)

ه) ماه گرما، ماه دهم از سال رومیان، مطابق تیرماه شمسی (ص ۷۰)

و) بیرون کشیده (ص ۱۵۰)

۳ داستان به شیوه‌ی طنز بیان شده است.

۴ بی‌خردان سفله - این اساس - مردم نحس - قلب فسرده

۵ مراعات‌النظیر (شبکه‌ی معنایی) (۰/۵) (درس ۵ ص ۳۴)

۶ چون زمین از ظلم و جور روزگار خشمگین شده است. (۰/۵)

۷ خشمگین، قهرآلود (۰/۲۵)

۸ یخزده- منجمد (۰/۲۵)

۹ استعاره (تشخیص) (۰/۲۵)

۱۰ شاعر (ملک‌الشعراى بهار) (۰/۲۵)

کمربندآه‌نین : تیرگی مینه کوه (۰/۲۵)

۱۱ الف) کله خود سیمین: برف روی کوه (۰/۲۵)

ب) بلندی و ارتفاع (۰/۲۵)

۱۲ کلاه‌خودی (کلاه جنگی) از برف سیم‌گون و سفید رنگ بر سر نهاده‌ای (۰/۲۵) و کمربندی از آهن یعنی سنگ و خاک

(۰/۲۵) بر کمر بسته‌ای. (۰/۲۵)

۱۳ الف- نوعی گیاه خوش بوی

ب- استعاره از برف روی قله

۱۴ خشم (نفرت، سوز و درد) (۰/۲۵)

۱۵ دماوند پر از برف (۰/۲۵)

۱۶ فژ و شکوه (شأن و شوکت) خود را نشان بده (بر تخت بنشین) (۰/۵)

۱۷ معلق (۰/۲۵)

۱۸ بلندی

۱۹ افراد پست (یا نادان)

۲۰ خورشید (یا آسمان)

۲۱ سراینده‌ی شعر یا ملک‌الشعرای بهار (۰/۲۵)

۲۲ (۱) رهایی از دست مردمان بد آن روزگار (۰/۲۵) (۲) آفتاب (۰/۵)

۲۳ برف نوک قلّه (۰/۲۵)

۲۴ بیت دوم (۰/۲۵)

۲۵ حاکمان نادان (۰/۲۵)

۲۶ مرد جنگی (سرباز) (۰/۲۵) شاعر برف‌های سفید قلّه‌ی کوه را به کلاه جنگی (۰/۲۵) و صخره‌های میان آن را به دلیل تیرگی

به کمر بند سرباز مانند کرده‌است. (۰/۲۵)

۲۷ قلّه‌ی کوه (۰/۲۵)، برف روی کوه (۰/۲۵)

۲۸ دماوند نماد مردم ایران و روشنفکران آزادی‌خواهان و خود شاعر است.

۲۹ «ورم» استعاره از برآمدگی کوه و «کافور» استعاره از برف است.

۳۰ کمر بند آهنین دامنه‌ی کوه است و کله‌خود سیمین قلّه‌ی کوه.

